

## خاطره‌ی هفتاد و شش سال «قلعه‌ی سیاه لکومبری»<sup>1</sup>

نثار محمدی



«اگر برای آزادی می‌جنگید باید زندانی شوید، اگر برای غذا می‌جنگید باید احساس گرسنگی کنید.»

«خوزه روولتاس، نویسنده‌ی زندانی مکزیکی»

### افتتاحیه زندان

در ۲۹ سپتامبر سال ۱۹۰۰، مهمترین شخصیت‌های مکزیک در سن لازارو، حومه‌ی شهر گرد هم آمده‌اند تا ژنرال پرفیریو دیاز<sup>2</sup>، رئیس جمهور وقت را برای افتتاحیه‌ی زندان لکومبری در مکزیکوسیتی همراهی کنند.

شهر در آستانه‌ی برگزاری جشن صد سالگی «استقلال مکزیک» است و دوران شکوه و سربلندی آغاز شده است. نخستین سیستم تراموای برقی، زهکشی و هم‌اکنون ندامتگاه بزرگ لکومبری افتتاح می‌شود.

<sup>1</sup> El Carcel Negro de Lecumberri

<sup>2</sup> Presidenta de los estados unidos mexicanos. José de la Cruz Porfirio Díaz Mori، او سی و یک سال رئیس جمهور ایالات متحده‌ی مکزیک بود

ساخت و ساز این زندان مخوف، پانزده سال به طول انجامید و بیش از دو میلیون پزو صرف پروژه‌ی ساخت این زندان شد، مدرن‌ترین زندان در سرتاسر آمریکای لاتین که جایگزین زندان «بلن»<sup>3</sup> شده بود.

عنوان خبرهای روزنامه‌های روز بعد از بازگشایی لکومبری این بود: «زندان کسی را نمی‌خورد، اما وحشت‌زده‌ات می‌کند» زندانی به سبک معماری (پانوپتیکو یا سراسربین) با دیوارهایی به طول چهل متر، از شمال به جنوب دویست و بیست و دو متر و از شرق به غرب دویست و چهل و هشت متر است، با هفت راهروی طویل، پنج هکتار زمین را اشغال کرده است. واقع در برهوت اطراف شهر، با ابهت به نظر می‌رسد. معماری شبیه به دوران قرون وسطی در فرانسه، در ابتدای ورود، بخش امور اداری لکومبری است، بعد از آن، سلول‌های زندانیان است که با حروف الفبا از هم مجزا می‌شوند، نخستین بخش برای کسانی است که در آستانه تکمیل محکومیت هستند. در کنار آن آشپزخانه و نانوايي وجود دارد و پس از آن کارگاه‌های کارگری، مکانی مانند مدرسه و درمانگاه درمانی.

در پایان راهروها، سلول‌های انفرادی و قفس‌هایی معروف به سلول مجازات وجود دارد. پیش‌بینی می‌شد که این زندان چهارصد مرد، صد و هشتاد زن و تعدادی مجرمان نوجوان را در خود جای بدهد. برای مثال: حرف ل یا خوتا، راهرویی بود که هم‌جنس‌گراها را به جرم تفاوت تن و جنسیت، نگاه می‌داشتند و که این نام‌گذاری امروزه در «هم‌جنس‌گرایان» و LGBTQ به حرف الفبای خوتا (در زبان اسپانیایی) معروف شد. در واقع حفظ این نام‌گذاری، شورش و اعتراضی بود بر علیه جنایتی که در آن زمان بر علیه این زندانی‌ها صورت می‌گرفت.



سلول‌های انفرادی دیگری بنام «آپاندو» وجود داشت، برای مجازات‌های زندانی‌های عموماً سیاسی، این سلول‌ها سرد و تاریک، بدون داشتن حمام، تهویه و توالت بودند. از حقوق انسانی و شرایط بدیهی و اولیه‌ی زیست، خبری نبود. زندگی در یکی از این هفت بازوی زندان، کافی بود تا زندانی به مرز جنون برساند، نقشه‌ی زندان را طوری طراحی کرده بودند که همه‌ی هفت راهروی طویل زندان به یک برج مراقبت ختم می‌شد و این کار، زیر نظر داشتن همیشگی و بی‌وقفه‌ی سلول و زندانی را آسان‌تر می‌کرد. درواقع از حریم خصوصی در راهروها و حتی، توالت و حمام، نشانی نبود.

## قفس شیر

با افزایش جمعیت زندانی‌ها، قفس‌هایی ساخته شد که معروف به قفس شیر بودند، بی‌هیچ سقف و سرپناهی، در هوای آزاد، در باد و باران و در زیر تابش آفتاب طاقت‌فرسا زندانی را نگه می‌داشتند کسانی که در این سلول‌ها مورد مجازات قرار می‌گرفتند اکثراً، جرم‌های سیاسی داشتند.



می‌گوید: [من در دفاتر هیئت و نویسندگان کارانزا<sup>4</sup> کار می‌کردم، ما اغلب برای بازدید می‌آمدیم، زندانیان در حالی که تنها دست‌هایشان از دریچه‌های روی درهای فلزی قابل دیدن بود، فریاد می‌زدند: «ببینید ما را چگونه نگه می‌دارند انسان باشید و ببینید!» جنایات علیه حقوق بشر که در لکومبری برنامه‌ریزی شده بود را نباید فراموش کرد.]

## جمعیت زندان

زمانی که ندامتگاه افتتاح شد، گنجایش هشتصد زندانی را داشت، اگرچه آنها، بعدها مجبور شدند تعدیل محیطی و نیرو صورت دهند و نهصد و نود و شش زندانی را در خود جای دهند و هشت سال بعد، یعنی در سال ۱۹۰۸ برای نخستین بار

<sup>4</sup>José Venustiano Carranza de la Garza - رئیس جمهور مکزیک ۱۴ اوت ۱۹۱۴ تا ۲۱ مه ۱۹۲۰ □

مجوز توسعه‌ی زندان داده شد و مشکلات افزایش جمعیت آغاز شد و اگرچه هیچ‌گاه نفهمیدیم، این دستور توسعه، دقیقاً مربوط به کدام بخش زندان می‌شد!

در سال ۱۹۷۱ جمعیت لکومبری حدود سه‌هزار و هشتصد زندانی داشت و اما پنج سال بعد به هشت هزار نفر و بیشتر رسید. با این حال، آمار و ارقام دقیقی وجود ندارد. نام‌ها حذف می‌شدند، کسانی که گمنام بودند به حاشیه می‌رفتند و حتی نام نویسی نمی‌شدند و در نهایت در زندان کُشته می‌شدند، تمام محیط‌های آزاد زندان، حیاط و محیط‌های سبز در نهایت تبدیل به سلول شد: راهروها، درمانگاه‌ها و کارگاه‌ها. آن رویای ندامتگاه پیشرفته، با سلول‌های کافی و تمیز، در چند دهه ناپدید شد و تنها یک سیاه‌چاله‌ی عمیق بر جای گذاشت و این مرکز در سال ۱۹۸۲ به دفتر مرکزی آرشیو عمومی ملی (AGN<sup>5</sup>) تبدیل شد.

چه تضاد عجیبی، در سلول‌های شکنجه و کُشتار دیروزها، امروز اسناد عمومی ملی، آرشیو می‌شود.

می‌گوید: [تعداد زندانی‌ها، آنقدر زیاد بود که گاهی مجبور می‌شدند ایستاده بخوابند که این افراد به «خون‌آشام‌ها» معروف شده بودند و یا به نوبت در رختخواب غلت می‌زدند تا کمی فرصت استراحت داشته باشند]

هفتاد و شش سال بعد، گورهای جمعی، ناپدیدسازی‌های قهری زندانی‌های خصوصاً سیاسی و دانشجویان معترض، شکنجه‌های فیزیکی و روانی، کُشتن زندانی توسط زندانیان و ماموران زندان به یادگار مانده بود.

می‌گوید: [دیوارهای سلول‌های نزدیک آشپزخانه، از فلز ساخته شده بود، در زمان آشپزی، دیگ‌های بخار، سلول‌ها را به حمام بخار غیر قابل تحمل تبدیل می‌کرد. که تنها تکیه کردن بر آن دیوارهای فلزی، باعث سوختگی بدن می‌شد.]

کارلوس مونسیوایس در کتابی به عنوان هزار و یک بیدار<sup>6</sup>، لکومبری را اینگونه تعریف می‌کند: «در طول قرن بیستم، موجوداتی که هیچ چیز برای از دست دادن ندارند، در جایی شبیه به «پناهگاه جنایت»، زیست می‌کنند، می‌جنگند، تجارت می‌کنند و یکدیگر را به قتل می‌رسانند، زندانی ممنوعه، مکانی بدون خروجی، همان تعریفی که زندانی‌های پشت میله‌ها دارند.»

این، آغازی بود از خاطرات سیاه قلعه‌ی لکومبری. زندانی که در عرض چند سال، تعداد زندانیان‌اش به هشت‌هزار نفر رسید، سلول‌های که تنها توانایی گنجایش یک زندانی را داشتند، حالا برای سه نفر بود. سه زندانی، یک تخت‌خواب و یک توالت و حتی بعدتر هر سلول، تا "هجده زندانی" را در خود جای می‌داد!

تپیتو - Tepitp

<sup>5</sup> El Archivo General de la Nación

<sup>6</sup> Los mil y un velorios, Carlos Monsiváis ، نویسنده و فیلسوف مکزیکی ↑

لکومبری یا زندان سیاه، با توسعه و پیشرفت شهری، امروز، در محله‌ی به نام تپیتو<sup>7</sup> در شرق مکزیکوسیتی واقع شده‌ست، تپیتو محل رویدادهای اجتماعی، فرهنگی و زادگاه ورزشکاران مشهور شناخته می‌شود. این منطقه به دلیل شخصیت ساکنانش، مبارزات اجتماعی و مقاومت برای حفظ هویت و سنت‌ها به «محله‌ی شجاعان» معروف است.

تپیتو بخش بزرگی از «منطقه‌ی مورلوس» را در بر می‌گیرد، نام آن از زبان ناهواتل<sup>8</sup> تئوکال tepiton<sup>9</sup>) گرفته شده‌ست که به معنای "معبد کوچک" است. در دوران استعمار اسپانیایی‌ها، معبد کوچکی به نام سانفرانسیسکو تئوکلتپیتون یا تئوکال تپیتون در این مکان وجود داشت.

محله‌ی شجاعان، جدا از فقر و خشونت با کارتل‌های مواد مخدر دست و پنجه نرم می‌کند و خاطرات دهشتناک و خونین زندان لکومبری را در خود نگه داشته است.

قتل در لکومبری، یک اتفاق روزمره و عادی بود. بسیاری از زندانیان، در داخل ندامتگاه‌ها برای کسب پول و اجتناب از تبعید به کشورهای دیگر دست به قتل دیگر زندانی‌ها می‌زدند، آوارو موتیس<sup>10</sup> نویسنده‌ی کلمبیایی در کتابی به عنوان «خاطرات لکومبری» خود گزارش کرده است که در سال ۱۹۵۹ وقتی توسط دولت کلمبیا به زندان فرستاده شد و در آنجا متهم و محکوم به کلاهبرداری شد. در گفت و گویی با یک زندانی می‌نویسد: «با انجام محاسبات، یک شب متوجه شدیم که از شصت و پنج سال زیست او، چهل و دو سالش در زندان سپری شده است و او اعتراف کرد که تقریباً سی نفر از مقتولینش در لکومبری زندانی بودند» نام این افراد، «پرداخت کننده» بود، کسانی برای کُشتن دیگری، قاتل‌هایی با محکومیت‌های طولانی مدت را انتخاب می‌کردند تا زندانی مشخص با دلیل مشخص را به قتل برسانند.

## خودکشی

کسانی بیرون از زندان، دستور قتل را در داخل زندان، صادر و پرداخت می‌کردند و پس از کُشتن زندانی مربوطه، به خانواده‌ی مقتول، اعلام می‌شد که او «خودکشی» کرده است، در طول هفته، چهار یا پنج مورد، خودکشی وجود داشت.

در زندان، هر که پول و ثروتی داشت، می‌توانست حریم خصوصی، آسایش، امنیت و تجملات بخرد. همه چیز در داخل با خرید و فروش مدیریت می‌شد: کارگاه، حمام، غذا و نوشیدنی، هزینه‌ی اجاره‌ی تخت‌خواب و سلول‌ها نیز متفاوت بود: «از

<sup>7</sup> Tepito.

<sup>8</sup> El náhuatl

<sup>9</sup> Teocalli به معنی معبد تمپال [در این جا، منظور خدای یکتا نیست و پیش از سلطه‌ی اسپانیایی‌ها در فرهنگ بومی‌های جغرافیای مکزیک، هر عنصر و زاینده‌ی طبیعت آسمانی و زمینی می‌توانست نام و نقش خدا را داشته باشد]

<sup>10</sup> Álvaro Mutis, poeta y novelista colombiano, Diario de Lecumberri

، شاعر و رمان‌نویس کلمبیایی<sup>1</sup>

هزار، دوهزار و سه‌هزار، همه چیز برحسب پرداخت، داشتن امتیازات اقتصادی و توانایی اخاذی کردن، بود. کسی که بزاق بیشتری دارد، پینوله<sup>11</sup> بیشتری می‌بلعد که همان ضرب‌المثل «هر چقدر پول بدی، آش می‌خوری ست.»

اما پرداخت، همیشه تضمینی برای خوابیدن بر روی تخت‌خواب و در داخل سلول نبود. [آلدو کولتی در «تاریخ سیاه لکومبری»<sup>12</sup> نوشت که در حدود سال ۱۹۳۰ زندگی کردن هجده نفر در یک سلول کلاما معمول بود. برخی دیگر در حمام‌ها و راهروها می‌خوابیدند.]

می‌گوید: به ازای هر (سر)طبق ادبیات زندان)، ده پزو می‌پرداختند تا ساعت چهار صبح، کسی دعوا نکند و مزاحم خواب متمول‌های زندان نشود و در مقابل، فقرای زندان، خوردن «هر جور» غذایی که به دست‌شان می‌رسید را امتحان می‌کردند، منزجر کننده بود و از همین روی، برخی ترجیح می‌دادند روزه بگیرند، زندان تنها یک رستوران داشت: اما بسیار گران بود و ما پولی نداشتیم، زندان هم طبقات اجتماعی خودش را داشت و حتی بدیهی‌ترین حقوق زندانی مثل استحمام نیز رعایت نمی‌شد، حمام کردن در اتاق بخار ده پزو هزینه داشت و همچون همیشه ما پولی نداشتیم و بهتر بود به حمام مرکز (نزدیک دیده‌بانی) برویم، جایی که پلیس لباس‌هایمان را می‌زدید.

در کنار کلاس درس ابتدایی، وجود «مدرسه‌ی جرم و جنایت» یکی دیگر از مواردی بود که خرج بالایی داشت. گویو می‌گوید: زندانی‌ای وجود داشت که در ازای چند "پزو یا پستیتو" کلاس‌هایی را ارائه می‌داد تا نحوه دزدی را آموزش دهد، که برای آن، از کتابچه‌ی راهنمای بزرگی استفاده می‌کرد که انواع دزدی را در آن آموزش می‌داد.

### شب قتل عام تلاتلکو<sup>13</sup> در اکتبر سال ۱۹۶۸

در تظاهرات دانشجویی واقع در دانشگاه تلاتلکو، صدها دانش آموز مورد ضرب و شتم قرار گرفتند، با شلیک مستقیم گلوله کشته شدند و در نهایت زندانی شدند. بسیاری از آنها در زندان سیاه، دوران محکومیت خود را گذراندند و بسیاری دیگر هم ناپدید شدند. روزهای پس از دو اکتبر ۱۹۶۸، لکومبری مملو از صدای دانش آموزان و معلمانی بود که مورد انواع شکنجه فیزیکی و روانی قرار می‌گرفتند بسیاری از این جنایات در کتاب «شب تلاتلکو» نوشته النا پونیاوسکا<sup>14</sup> جمع‌آوری شده است، جایی که شهادت لوئیس توماس سروانتس کابیزا د واکا در آن آمده است: [در ۳ اکتبر ساعت هفت صبح، من را به زندان لکومبری بازگرداندند من را در بدترین شرایط و بدون هر گونه ارتباطی نگه داشتند، بدون اینکه حتی اجازه دهند برای عمل دستشویی بیرون بروم، کاری که مجبور می‌شدم در یک قوطی بیست لیتری انجام دهم که در بیست و هشت روز انفرادی هرگز تخلیه و تمیز نشد. در بیست و هشت روز انفرادی.]

<sup>11</sup> نوعی خوراکی سنتی مکزیکی، که از آرد ذرت برشته شده و آسیاب شده تهیه می‌شود و می‌توان آن را به صورت آرد یا نوشیدنی مصرف کرد ↑

<sup>12</sup> La negra historia de Lecumberri. Aldo Coletti

<sup>13</sup> CCUT - Centro Cultural Universitario Tlatelolco † در شهر مکزیک ↑

<sup>14</sup> La noche de Tlatelolco Elena Poniatowska.



در همین کتاب، گیلبرتو می‌گوید: «ما همیشه به آرمان‌های خود مسلح هستیم. در ۲ اکتبر ۱۹۶۸ ما هیچ سلاح دیگری نداشتیم. تنها آرمانها و عقایدی داشتیم که برای حکومت از گلوله خطرناک تر بود، گلوله یک انسان را می‌کشد اما یک ایده انقلابی صدها یا هزاران نفر را بیدار می‌کند.»

[انگیزه‌ی جنبش دانشجویی دوم اکتبر سال ۱۹۶۸ در دانشگاه تلاتلکو، آزادی زندانیان سیاسی، لغو ماده‌ی ۱۴۵ قانون مجازات فدرال بود که جرم انحلال اجتماعی را تعیین می‌کرد و به عنوان ابزار و سرکوب قانونی برای تجاوز به حقوق دانشجویان عمل می‌کرد و همچنین منحل کردن «سپاه گرنادروس»<sup>15</sup> و عزل فرمانده‌های نیروی انتظامی بود که در پی آن، این روز به قتل عام دانشگاه تلاتلکو معروف شد.]

### از پانچو ویا تا رهبران دانشجویی: زندانی‌های سیاسی در لکومبری

در زندان یا قلعه‌ی سپاه لکومبری، زندانی‌های سیاسی، نویسنده، شاعر، رهبران جنبش دانشجویی متفاوتی وجود داشتند.

<sup>15</sup> این واحدهای پلیسی به نام‌های مختلفی در سراسر جهان شناخته می‌شوند، کنترل و سرکوب شورش‌های اجتماعی و سیاسی یا پلیس ضد شورش این گروه از زمان تأسیس آن در سال و یوئی در شهر مکزیک شناخته شده است که در معنی لغوی به تئرانجک انداز ت معروف هستند ↑

فرانسیسکو پانچو ویا: یکی از برجسته‌ترین ژنرال‌های انقلاب مکزیکی.

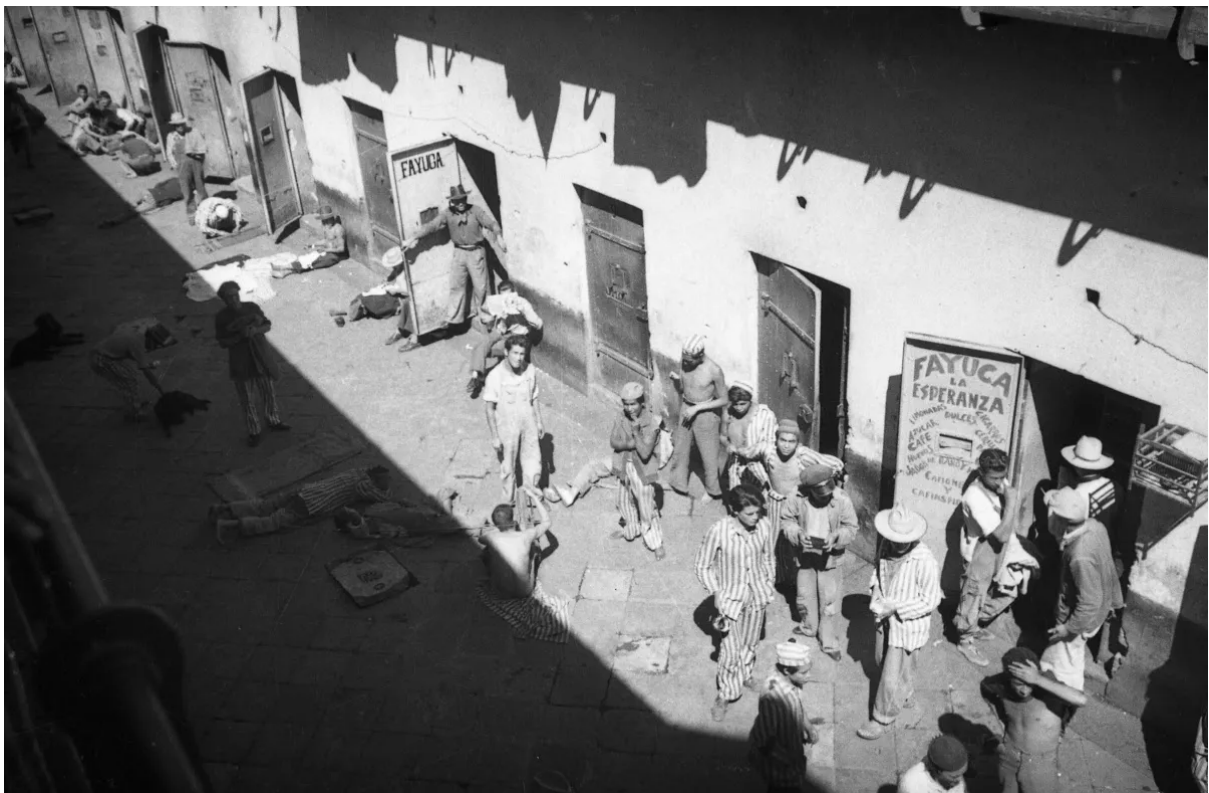
خوزه آگوستین رامیرز گومز: نویسنده.

آلوارو موتیس: شاعر و رمان‌نویس کلمبیایی

خوان گابریل: بازیگر و خواننده مکزیکی

دیوید آلفارو سیکیروس: نقاش مکزیکی، او متهم به قتل لئون داویدویچ تروتسکی، فیلسوف، متفکر، انقلابی، تاریخ‌نگار، روزنامه‌نگار، سیاستمدار روس و نظریه‌پرداز مارکسیست بود.

خوزه روولتاس: نویسنده مکزیکی که مهم‌ترین کتاب خود بنام *El apando* را در دوران محکومیت خود در زندان نوشت.

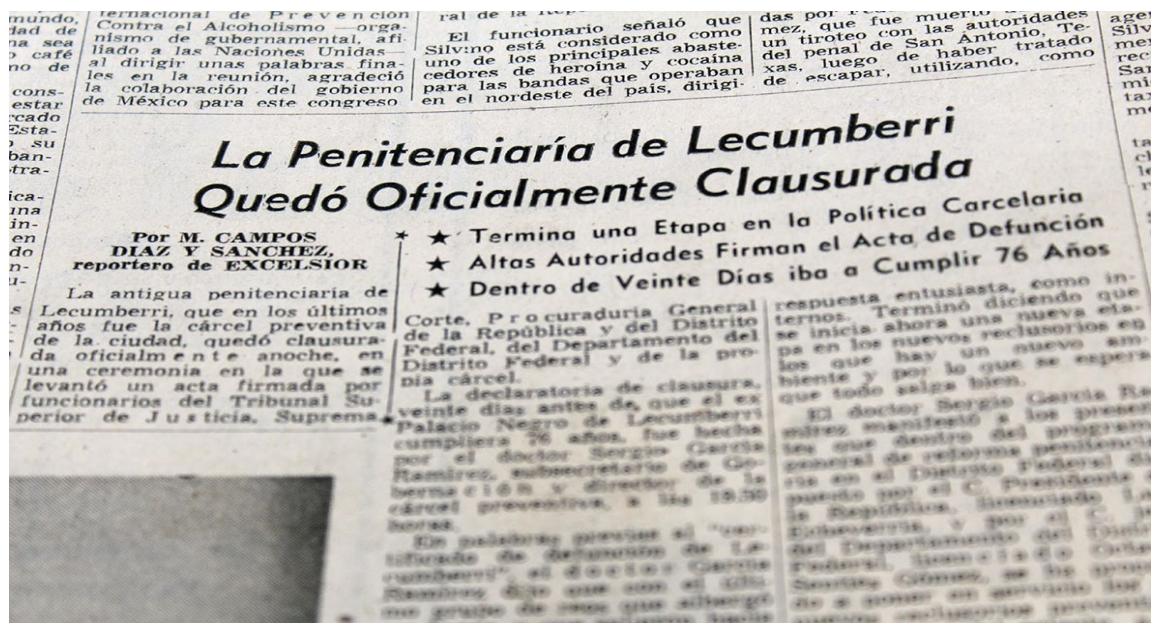


## چگونگی به پایان رسیدن تاریخ قلعه‌ی سیاه لکومبری

این زندان، به علل قتل‌ها و شکنجه‌ها، ازدحام بیش از حد، فساد و بی توجهی به حقوق اولیه‌ی زندانیان، تغذیه نامناسب و فساد اداری، به دستور مقامات دولت وقت، بین ماه‌های می و اگوست سال ۱۹۷۶ برای همیشه بسته شد.



و هم‌چنین، در سال ۱۹۸۲ و امروز به ساختمان آرشیو عمومی ملی و هم‌چنین موزه‌ی زندان تبدیل شده است. در طول هفته، تورهای توریستی وجود دارد که بازدید از این زندان را آسان‌تر می‌کند.



«ندامتگاه لکومبری به صورت رسمی بسته شد»

زندان سیاه لکومبری، چونان شهر کوچکی بود که تمامی طبقات اجتماعی، نقش‌ها، شغل‌ها و شراکت‌های متفاوت را در خود جای داده بود، رستوران، کافه‌تریا، کفاشی، حمام بخار، ماساژ، سلول‌های اختصاصی برای خدمات جنسی و درمانگاه‌های پزشکی پیشرفته، اما همه این‌ها تنها برای کسانی در دسترس بود که پول کافی داشتند.

در قلعه‌ی سیاه لکومبری شهر مکزیکی، از هفتاد و شش سال شکنجه و فریاد، خون و کُشتار اثری نیست اما دیوارهای خونین و نمور این مکان شاهد بودند و خواهند بود از مقاومت انسانی که روزی ثروت، آزادی و رفاه را برای همه می‌خواست، از مقاومت انسانی که در دوران محکومیت خود هیچ حقوقی انسانی نداشت.